

مجله‌ی علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز  
سال نهم، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۹۷ (پیاپی ۱۸)

## درآمدی بر بوم‌فمینیسم: مطالعه‌ی موردی دو دوست و دیلینگ دیلینگ

مسیح ذکاوت\*

Europa-Universität Flensburg

دانشگاه یزد

### چکیده

دو دهه‌ی اخیر شاهد تغییراتی در جهت‌گیری نظریه و نقد ادبی بوده و تقویت رویکرد سیاسی، اخلاقی و فعال از نتایج این تغییر وضعیت است. چنین رویکردی به یکی از دلمشغولی‌های اساسی فمینیسم و بوم‌نقد تبدیل شد و در نهایت به ادغام آن‌ها حول همین محور مشترک و معرفی بوم‌فمینیسم انجامید. این مقاله پس از معرفی رویکرد بوم‌فمینیسم در حیطه‌ی پژوهش‌های ادبی با کاربست آن در ادبیات کودک ایران جنبه‌های جدیدی از آن را آشکار می‌کند. رابطه‌ی زن-طبیعت کانون بررسی پژوهش‌های بوم‌فمینیسم است. دو دیدگاه عمده جوهرگرا و ساخت‌گرا برای تفسیر این رابطه وجود دارد. افزون بر این، متفکران بوم‌فمینیسم سه موضع مختلف در برابر این رابطه اتخاذ می‌کنند: تقویت آن، تضعیف آن و یا بازنگری در آن. البته، توجه به بدن به عنوان چاره‌ای برای برون‌رفت از اختلاف نظرها بر سر جوهرگرایی و ساخت‌گرایی مطرح شد و در نهایت به ارتباط نزدیک بوم‌فمینیسم با حوزه‌ی جدید دیگری در نظریه‌ی پژوهش‌های ادبی با عنوان مطالعات بدن انجامید. به‌رغم اختلاف نظر و تکرر، بوم‌فمینیست‌ها بر سر مبارزه با منطق چیرگی توافق دارند. افزون بر این، بوم‌فمینیسم تکثرگرایی و رویکردهای چند فرهنگی را ترغیب می‌کند و تأکید زیادی بر تنوع و حفظ و ارج نهادن به آن دارد. در نهایت، جریان‌های مختلف بوم‌فمینیسم بر اساس این اندیشه بنا شده‌اند که انواع مختلف تعدی با یکدیگر مرتبط هستند. پس از تبیین اصول بوم‌فمینیسم، دیلینگ دیلینگ نوشته‌ی زهره پریخ و به تصویرگری لیساً جمیله برجسته و دو دوست اثر هدا حدادی در این چارچوب بررسی می‌شوند. دیلینگ دیلینگ رابطه‌ی زن-طبیعت را به شکلی سنتی و غیرنقد و بدون به چالش کشیدن آن بیان می‌کند. همین رویکرد سنتی در رابطه‌ی متن و تصویر که در آن تصویر تنها روایت متن را با نظام نشانه‌ای متفاوتی تکرار می‌کند نیز آشکار است. مضمون متن و تصویر پیرامون رابطه‌ی مادر، دخترپچه و عناصر طبیعی به ویژه باد و تلاش انسان برای مهار و مقابله با نیروهای طبیعی است

\* Alexander von Humboldt Foundation Postdoctoral Fellow, Europa-Universität Flensburg

استادیار ادبیات انگلیسی دانشگاه یزد zekavat@yazd.ac.ir

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۴/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۹/۱

و هر دو ویژگی‌های مادرانگی سستی را به زن و طبیعت نسبت می‌دهند. اما دو دوست تأویلی متفاوت از این رابطه به دست می‌دهد که در برهم‌کنشی پویای متن و تصویر نیز آشکار است. در این کتاب تصویرها به جای رنگ از عناصر طبیعی تشکیل شده‌اند و رابطه‌ی زن-طبیعت غالباً به دور از برتری‌جویی انسان بر طبیعت تصویر شده است و به تقویت رابطه‌ی زن-زن و توجه به بدن و مفاهیم انتزاعی می‌انجامد.

**واژه‌های کلیدی:** بوم‌فمینیسم، منطق چیرگی، تقابل‌های دوگانه، رابطه‌ی زن-طبیعت، ادبیات کودک ایران، دو دوست، دیلینگ دیلینگ.

### ۱. درآمد

فمینیسم به عنوان یک تفکر پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد. در مکان‌ها، دوره‌ها، فرهنگ‌ها و موقعیت‌های تاریخی مختلف می‌توان تفکرات یا جنبش‌های مختلفی مشابه آنچه امروز با عنوان فمینیسم می‌شناسیم، یافت. مری وُلستونکرفت<sup>۱</sup> (۱۷۵۹-۱۷۹۷) و جان استوارت میل<sup>۲</sup> (۱۸۰۶-۱۸۷۳) از پیشگامان غربی فمینیسم در جهان مدرن هستند. بی‌بی خانم یا فاطمه خانم استرآبادی نویسنده‌ی رساله‌ی طنزآمیز *معایب الرجال* نیز از پیشگامان این جنبش در ایران است.<sup>(۱)</sup> فمینیسم در سده‌ی بیستم گسترش و تنوع چشمگیری یافت و البته نهاده‌ی شد. مطالبات این جنبش در اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم در غرب نزدیکی زیادی با خواسته‌های دیگر جنبش‌های مدنی از جمله جنبش ضدبرده‌داری داشت:<sup>(۲)</sup> هر دو خواستار حقوق برابر، از جمله حق رأی و رفع تبعیض بودند. فمینیسم آرمان و اهداف سیاسی داشت که برای تحقق آن‌ها به مبارزه برخاست. موج دوم فمینیسم نیز با مطالبات سیاسی و اجتماعی گره خورده بود. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، جهان شاهد تحولات ناگهانی زیادی از جمله جنگ سرد، ناآرامی‌های ۱۹۶۸ فرانسه، جنگ ویتنام و مخالفت‌های گسترده علیه آن و نمونه‌های مختلف تلاطم‌های مدنی در اقصای دنیا بود.<sup>(۳)</sup> موج دوم فمینیسم نیز در این لحظه‌ی تاریخی ظهور کرد. گام بعدی فمینیسم پسامدرن بود که البته بسیار بحث‌برانگیز است، زیرا به اعتقاد بسیاری صاحب‌نظران پسامدرنیسم به محافظه‌کاری، انفعال و متنیّت گرایش داشت و این‌ها همه با جوهر سیاسی و فعال فمینیسم در تضاد بود.<sup>(۴)</sup> به هر حال، امروز پس از افول پسامدرنیسم، جنبه‌های اخلاقی و فعال فمینیسم باز تقویت شده‌اند.

<sup>۱</sup> Mary Wollstonecraft

<sup>۲</sup> John Stuart Mill

اما، آنچنان که ذکاوت (۲۰۱۰)<sup>(۵)</sup> نشان داده، رویکرد فعال، اخلاقی و سیاسی ویژگی غالب و مشترک بسیاری از تحولات اخیر در نظریه و نقد ادبی، به ویژه پس از افول پسامدرنیسم و در میان نظریه‌هایی که در دو دهه‌ی اخیر ظهور کرده‌اند، است. بوم‌نقد از جمله‌ی چنین نظریه‌هایی است که پس از فراهم شدن بستر تاریخی مناسب در دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی به عنوان رویکردی مستقل و نوین نهادینه شد.<sup>(۶)</sup> رویکرد سیاسی، اخلاقی و فعال محور مشترک فمینیسم و بوم‌نقد است: هر دو تفکر بر رفع تبعیض علیه زيردستان (زنان و طبیعت) تأکید می‌کنند. وارن<sup>۱</sup> رابطه‌ی فمینیسم و زیست‌گرایی<sup>۲</sup> را رابطه‌ای «تاریخی (عموماً علی)، مفهومی، تجربی، اقتصادی - اجتماعی، زبان‌شناختی، نمادین و ادبی، روحانی و مذهبی، معرفت‌شناختی، سیاسی و اخلاقی»<sup>(۷)</sup> برمی‌شمرد. (نقل در 14: 2002, Glazebrook) همین ارتباط و آرمان‌های مشترک موجب گردهم آیی این دو تفکر حول محوری مشترک شد، که به پیدایش بوم‌فمینیسم<sup>۳</sup> انجامید.

معرفی نظریه‌ی ادبی بوم‌فمینیسم و کاربست آن در ارائه‌ی خوانش‌هایی بدیع از آثار ادبیات کودک ایران موضوع پژوهش حاضر است. در این مقاله نخست رابطه‌ی زن - طبیعت و مبانی بوم‌فمینیسم بررسی می‌شوند. سپس، دیلینگ دیلینگ نوشته‌ی زهره پریخ و به تصویرگری لیساً جمیله برجسته و دو دوست اثر هدا حدادی در این چارچوب مورد واکاوی قرار می‌گیرند. اهمیت و ضرورت این پژوهش در معرفی رویکردهای نو در مطالعات ادبی در حیطه‌ی نظریه و نقد (که خود به ایجاد جایگاهی مؤثرتر برای علوم انسانی در تحولات اجتماعی می‌انجامد) است. افزون بر این، به کارگیری نظریه‌های ادبی غیر بومی در خوانش آثار سنت ادبی پارسی به گشایش منظری نو در خوانش آثار ادبیات کودک ایران می‌انجامد.

## ۲. بوم‌فمینیسم

نخستین بار واژه‌ی l'eco-féminisme توسط دوئین<sup>۴</sup> در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی ضرب شد. موضوع اساسی مورد بحث در بوم‌فمینیسم رابطه‌ی زن-طبیعت است.<sup>(۸)</sup> هم‌عرضی تقابل‌های دوگانه‌ی<sup>(۹)</sup> مرد/زن، فرهنگ/طبیعت، بشر/طبیعت، تعقل/احساس، ذهن/بدن و روح/جسم، که در همگی واژه‌ی نخست برتر و چیره است، موجب هم‌آیی و ارتباط

<sup>1</sup> Karen J. Warren

<sup>2</sup> Environmentalism

<sup>3</sup> Ecofeminism

<sup>4</sup> Françoise D'Eubonn

واژگان برتر شده است. در نتیجه، مرد، فرهنگ، منطق، تعقل و ذهنیات یکدیگر را تداعی می‌کنند؛ در حالی که، زن، طبیعت، غیرمنطقی، احساس و بدن تداعی‌کننده‌ی یکدیگرند. به دیگر بیان، تفکر دوقطبی که بر پایه‌ی تقابل‌های دوگانه‌ی جهان را به دو قطب متقابل و متضاد (سیاه و سفید) تقسیم می‌کند، موجب ایجاد ارتباط بین زن و طبیعت شده است، ارتباطی که در غیر این صورت و به شکل جوهری و ذاتی وجود نمی‌داشت. از دیگر سو، هم زن و هم طبیعت به عنوان «غیر» قربانی برتری‌جویی بوده اند. آنچنان که دوبوار<sup>۱</sup> در کتاب معروف خود با عنوان جنس دوم<sup>۲</sup> می‌نگارد، «طبیعت از حیثه‌هایی است که آنان [زنان] به زیبایی به بررسی آن پرداخته‌اند. برای دختران جوان، برای زنی که هنوز کاملاً محروم نشده، طبیعت نمایانگر همان نسبتی است که خود زنان نسبت به مردان دارند: خود زن و نفی او، مُلک پادشاهی و تبعیدگاه او؛ کلیت در هیأت غیر.» (de Beauvoir, 2008: 536) آنچنان که زنان مورد تعدی مردان قرار گرفته‌اند، طبیعت نیز مورد تعدی بشر بوده است. البته، برخی بوم‌فمنیست‌ها تأکید می‌کنند که منشأ تعدی و برتری‌جویی در هر دو مورد چیزی به جز مردسالاری نیست. ایشان معتقدند که مردمحوری (و نه انسان‌محوری) دشمن اصلی طبیعت است. (نقل در Tong, 2009: 243)

بنابراین، آزادی زنان و رهایی طبیعت طرح‌هایی به هم پیوسته و در گرو یکدیگرند. (همان: 238). بر این اساس، وارن چهار فرض اساسی بوم‌فمنیسم را بر می‌شمرد: «۱. روابط مهمی بین تعدی به زنان و تعدی به طبیعت وجود دارد؛ ۲. درک سرشت و جوهر این روابط لازمه‌ی هر گونه درک درست از تعدی نسبت به زنان و تعدی نسبت به طبیعت است؛ ۳. نظریه و کاربست فمنیسم باید دربردارنده‌ی منظری زیست‌بوم‌شناسانه باشد؛ ۴. راه حل‌های مسائل زیست‌بوم‌شناسانه باید دربردارنده‌ی منظری فمینیستی باشد.» (همان: 242) اما، متفکران و منتقدان بر سر تبیین و تفسیر رابطه‌ی زن - طبیعت و همچنین نوع برخورد با آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

در مورد تفسیر رابطه‌ی زن - طبیعت دو دیدگاه عمده وجود دارد. دیدگاه نخست بر این اعتقاد است که این رابطه‌ی بیولوژیکی و روانشناختی است. به دیگر عبارت، ارتباط زن با طبیعت ناشی از ابعاد بیولوژیکی و روانشناختی وجود آن‌ها و حاصل شباهت این وجوه می‌باشد. بنابراین، این دیدگاه به جوهرگرایی تمایل دارد. یعنی جوهر

<sup>۱</sup> Simon de Beauvoir

<sup>۲</sup> *Le Deuxième Sexe* (1949); *Second Sex* (1953 and 2009).

زنانگی با جوهر طبیعت پیوندی ذاتی دارد. البته همین جوهرگرایی و تأکید بر جهان شمولی موجب کاهش اقبال به بوم‌فمینیسم و فاصله گرفتن برخی منتقدان از آن شد زیرا چنین رویکردی پویایی سیاسی این جنبش را به خطر می‌انداخت. (Kunze, 2014: 31-32) از دیگر سو، دیدگاه دوم رابطه‌ی زن - طبیعت را به شکل رابطه‌ی اجتماعی و فرهنگی تفسیر می‌کند. بدین معنی که، ارتباط زن با طبیعت نه یک ارتباط ذاتی و جوهری، بلکه صرفاً ارتباطی است که در طول زمان و در بستر اجتماع و فرهنگ شکل گرفته است و کاملاً مستقل از جوهر و سرشت زنانگی و طبیعت است. بوم‌فمینیسم جوهرگرا بر این اعتقاد است که بیولوژی زنان (به خصوص با تأکید بر ویژگی تولید نسل) موجب ایجاد رابطه‌ی ویژه بین آن‌ها و طبیعت می‌شود. به همین دلیل، زنان برای دفاع از طبیعت و نمایندگی آن شایسته‌تر هستند. در صورتی که، بوم‌فمینیسم ساخت‌گرا ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را مسئول تعدی به زنان و طبیعت می‌داند. بر اساس همین تجربه‌ی مشترک، زنان (نسبت به مردان) از موقعیت بهتری برای تلاش در حفاظت و صیانت از طبیعت برخوردارند.

در گام‌های نخست، بوم‌فمینیسم نوعی جوهرگرایی را پی می‌گرفت که به دنبال بررسی رابطه‌ی ذاتی زن - طبیعت بود. هرچند این رویکرد یک نقطه‌ی مشترک اساسی، یعنی همان ذات و سرشت جهان‌شمول زنانه را پیش‌فرض مطالعات خود قرار می‌داد که می‌توانست به عنوان یک کانون همگرایی و یک آرمان مشترک مورد بهره‌برداری قرار گیرد، اما دیری نپایید که این رویکرد به دلیل تقلیل‌گرا بودن و ساده‌انگاری مورد انتقاد قرار گرفت. زیرا تفسیر رفتار گروه‌های مختلفی که غیریت به آن‌ها نسبت داده می‌شود (قومیت‌ها، نژادها، همجنس‌گرایان و امثال آنان) با تکیه بر ذات و سرشت مشترک جهان‌شمول قابل توضیح نیست. به دیگر عبارت، جوهرگرایی غیریتی را که به این گروه‌ها نسبت داده شده بود و تبعیضی که علیه آن‌ها روا داشته می‌شد موجب جلوه می‌داد، زیرا آنان را به طغیان بر ضد فطرت و سرشت بشری و زیر پا گذاشتن آن متهم می‌کرد. افزون بر این، تأکید بر جوهر و سرشت به عنوان اشتراکی جهان‌شمول ما را از توجه به دیگر تفاوت‌ها از جمله تفاوت‌های قومی، نژادی، جنسی و فرهنگی غافل می‌کند. سوم این‌که جوهرگرایی فرصت و ظرفیت ایجاد تغییر را سلب می‌کند، زیرا جوهر و سرشت یک عنصر تغییرناپذیر و ثابت تلقی می‌شوند. افزون بر این‌ها، بسیاری بر این اعتقاد هستند که که اکثر زنان اصلاً چنین رابطه‌ی را هرگز تجربه نکرده‌اند و این رابطه‌ی ساختگی و تنها موجب ایجاد محدودیت برای زنان بوده است. مهم‌تر از همه

این‌که، جوهرگرایی موجب تقویت نقش‌های جنسیتی، که فمینیسم سال‌ها برای بر انداختن آن‌ها کوشیده بود، می‌شود. تمییز جنس<sup>۱</sup> از جنسیت<sup>۲</sup> یکی از مهم‌ترین دستاوردهای فمینیسم به شمار می‌آید. اما جوهرگرایی تهدیدی برای از بین بردن و یکسان‌سازی این تفاوت‌ها و توجیه ذاتی بودن جنسیت نه به عنوان «نقش» جنسیتی، بلکه به عنوان ویژگی‌ای ذاتی است. کاستی‌هایی که موجب وارد آمدن چنین انتقادهایی بود در نهایت به تغییر جهت در بوم‌فمینیسم و تمایل آن به سمت ساخت‌گرایی منجر شد. برای مثال، چنین رویکردی در بوم‌فمینیست‌های اجتماعی/سوسیالیستی<sup>۳</sup> غالب است. (Buell, 2005: 139) البته این بدین معنا نیست که جوهرگرایی در بوم‌فمینیسم دیگر جایی ندارد. بر عکس، بسیاری از متفکران بر این عقیده‌اند که بوم‌فمینیسم ناگزیر از بهره‌گیری و ارجاع به جوهرگرایی به عنوان یک راهبرد<sup>۴</sup> است. زیرا بهره‌گیری بوم‌فمینیسم از این ظرفیت به عنوان یک اشتراک و رای دیگر مؤلفه‌ها و تفاوت‌ها (از جمله قومیت، نژاد، ملیت، دین و مذهب، طبقه اجتماعی) می‌تواند به کانون هم‌گرایی بوم‌فمینیسم‌های مختلف تبدیل شود. اختلاف نظر در بوم‌فمینیسم، اما، تنها محدود به تفسیر رابطه‌ی زن-طبیعت نیست. بلکه در رویکرد و نوع برخورد با این رابطه نیز بین بوم‌فمینیست‌ها اختلاف نظر حاکم است. سه دیدگاه عمده درباره‌ی رویارویی با رابطه‌ی زن - طبیعت وجود دارد. برخی معتقدند که بوم‌فمینیسم باید بر تقویت این رابطه تأکید داشته باشد. در مقابل، برخی بر تضعیف آن اصرار می‌ورزند. گروه سوم نیز معتقد به لزوم بازنگری در این رابطه است. به عقیده‌ی کینگ<sup>۵</sup> ارتباط بین زن و طبیعت سه مسیر مختلف پیش روی فمینیسم قرار می‌دهد. نخست، از بین بردن کامل این رابطه، جدا کردن زن از طبیعت و پیوند او با فرهنگ و حوزه‌ی تولید<sup>(۱۰)</sup> دوم، تقویت رابطه‌ی زن - طبیعت با تأکید بر این که طبیعت زنانه نه تنها با فرهنگ مردانه متفاوت است، بلکه نسبت به آن برتری هم دارد.<sup>(۱۱)</sup> سوم، متحول ساختن رابطه‌ی زن - طبیعت. بر این اساس، از این رابطه باید برای «خلق یک فرهنگ و سیاست جدید که در برگرفته‌ی شکل‌های مختلف دانش از جمله دانش شهودی، روحانی و عقلانی باشد . . . و [همچنین] ساختن یک جامعه‌ی آزاد و بوم‌سازگار استفاده کرد.»<sup>(۱۲)</sup> (نقل در Tong, 2009: 243)

<sup>1</sup> Sex

<sup>2</sup> Gender

<sup>3</sup> Social/socialist ecofeminisms

<sup>4</sup> Strategic essentialism

<sup>5</sup> Ynestra King

برای مثال، برخی بوم‌فمینیست‌های رادیکال سعی در معکوس کردن تقابل‌های دوگانه‌ای دارند که پیش از این از آن‌ها سخن رفت. بدین معنی که با معکوس کردن هر یک از این تقابل‌ها جای واژه‌های برتر را به واژه‌های دوم می‌دهند. در نتیجه، زن، طبیعت، احساس و غیر منطقی به واژگان برتر در تقابل‌های دوگانه‌ی جدید تبدیل می‌شوند. این رویکرد، اما، هم از سوی فمینیست‌ها و هم از سوی زیست‌بوم‌شناسان مورد انتقاد قرار می‌گیرد. از سویی، اصرار بوم‌فمینیست‌ها بر تأکید بر رابطه‌ی زن-طبیعت به مذاق فمینیست‌ها خوش نمی‌آید، چون فمینیسم بر تفاوت جنس و جنسیت تأکید دارد و وجود ذات و جوهر زنانه را رد می‌کند. جمله معروف دوبوار این موضع را بیشتر روشن می‌سازد: یک فرد زن می‌شود، نه این‌که زن به دنیا بیاید. از دیگر سو، تأکید بر احساس و غیرمنطقی<sup>۱</sup> بهره‌گیری بوم‌فمینیسم از علوم زیست‌بوم‌شناسی که بر پایه‌ی روش‌های علمی و منطقی بنیاد شده را با تناقض روپرو می‌سازد. در واقع، برتری دادن احساسات و غیر منطقی بر عقل و منطق ناگزیر به رویکردی ضدعلمی منجر می‌شود و این با آرمان بوم‌نقد در تضاد است. (Garrard, 2004: 23-25)

البته راه‌هایی برای برون‌رفت از این تناقض پیشنهاد شده است. برای نمونه، پلاموود<sup>۱</sup> معتقد است که تنها تمییز دادن مرد از زن، بشر از طبیعت و یا عقل از احساس باعث ایجاد مشکل انسان‌محوری یا مرد‌محوری نمی‌شود. بلکه در واقع این رویکرد ارباب‌منشانه و سالارانه<sup>۲</sup> در این روابط است که باعث تبعیض، بیگانگی و وابستگی می‌شود. تمایز مشکل‌ساز نیست، این تقابل است که باعث ایجاد معضل می‌گردد. (همان: 24-25) یا تواین<sup>۳</sup> و فیلد<sup>۴</sup> چاره را در تمرکز بر روی بدن جستجو می‌کنند. تواین خواستار بازتعریف جوهر و جوهرگرایی است. از دید او، تعریف دوباره‌ی جوهرگرایی به شکل جوهرگرایی راهبردی<sup>(۱۳)</sup> مستلزم ارجاع به بدن انسان و آسیب‌پذیری ذاتی آن است. فیلد نیز بر نقش بدن در بوم‌فمینیسم صحه می‌گذارد. به اعتقاد اسپرئناک<sup>۵</sup>، به زنانی که تحت لوای مردسالاری نمو می‌یابند از منابع گوناگون القا می‌شود که از بدن مناسبی برای مشارکت در امور فرهنگی، تجاری، درمانی، حکومتی و غیره برخوردار نیستند. (نقل در Field, 2000: 52) گریفین<sup>۶</sup> در مورد بدن و اهمیت آن

<sup>1</sup> Val Plumwood

<sup>2</sup> Mastery

<sup>3</sup> Richard T. Twine

<sup>4</sup> Terri Field

<sup>5</sup> Charlene Spretnak

<sup>6</sup> Susan Griffin

برای زنان می‌نویسد: «وقتی مردی گرسنه است، زنی برای او غذا فراهم می‌کند. وقتی مرد قضای حاجت می‌کند، زن دستشویی را تمیز می‌کند. . . . بنابراین، یک مرد ممکن است در تمام طول عمر خود نیازهای ساده‌ی بدن انسان و زحمتی که برای نگهداری از آن لازم است را خوار بشمرد.» (نقل در Field, 2000: 54) در ادامه، فیلد شش دلیل برای اثبات لزوم و اهمیت بدن برای بوم‌فمینیسم ارائه می‌کند (همان: 55)؛ سپس، پنج مضمون قابل توجه در حیطه‌ی مطالعات بدن در حوزه‌ی بوم‌فمینیسم را بر می‌شمرد.

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان دریافت که برتری در چند تقابل دوگانه یکی از موضوع‌های مهم مورد بررسی در بوم‌فمینیسم است. آنچه در بوم‌فمینیسم مورد انتقاد است بیشتر رویکرد برتری‌جویانه حاکم بر این روابط است تا خود این رابطه‌ها. وارن، یکی از صاحب نظران برجسته‌ی بوم‌فمینیسم، معتقد است که این «منطق چیرگی»<sup>۱</sup> است که جهان را به تقابل‌های دو قطبی تقسیم می‌کند و هم این منطق چیرگی اساس انواع مختلف تعدی و چیرگی است. اعضای گروه‌های اقلیت و زیردست بر اساس همین منطق چیرگی مورد تعدی و تبعیض قرار می‌گیرند. چنین منطقی مسئول نژادپرستی، تبعیض جنسی و البته تبعیض علیه طبیعت است و تمام این تبعیض‌ها و تعدی‌ها را به هم پیوند می‌دهد. (Cuomo, 2002: 4) بر همین اساس، وارن معتقد است که فمینیسم به همان اندازه که سعی در عملی کردن آرمان از بین بردن تبعیض جنسی دارد، باید به همان اندازه نیز در مبارزه با تبعیض طبیعی<sup>۲</sup> بکوشد. (Tong, 2009: 258)

به همین دلیل، زنان و گروه‌های اقلیت و مورد تبعیض و تعدی سهم کمتری در بهره‌گیری از منابع طبیعی داشته‌اند. وارن همچنین به این نکته اشاره می‌کند که نه تنها زندگی زنان بیشتر از تخریب محیط زیست تأثیر پذیرفته است، بلکه زندگی زنان غیر سفیدپوست، غیر تحصیل‌کرده، غیر غربی و متعلق به طبقه‌ای غیر از طبقه‌ی متوسط حتی بیشتر مورد تهدید است. به دیگر بیان، او تمرکز فمینیسم بر سفیدپوستان غربی طبقه‌ی متوسط و تحصیل‌کرده و تسری تجربه‌های آنان به تمام زنان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و بر تفاوت در تجربه‌های زنان مختلف با یکدیگر تأکید می‌کند. (Glazebrook, 2002: 16)

از این بحث به یکی دیگر از ویژگی‌های اساسی بوم‌فمینیسم پی می‌بریم. بوم‌فمینیسم داعیه‌ی متقن و مطلق بودن ندارد، آراء و یافته‌هایش را جهانشمول نمی‌انگارد و آن‌ها را تعمیم و تسری نمی‌دهد یا، به بیان دیگر، بر دیگر نظام‌ها تحمیل نمی‌کند. بوم‌فمینیسم

<sup>1</sup> Logic of domination

<sup>2</sup> Naturism



ادعای پاسخگویی به تمام پرسش‌ها و حل تمام مشکلات را ندارد. به بیان دیگر، بوم‌فمینیسم تک‌رگرا و چندفرهنگی است و بر تفاوت‌ها تأکید دارد. آن‌چنان که کینگ می‌نویسد، «ما نیاز به یک جنبش جهانی داریم که بر اساس منافع مشترک بنیاد گذارده شده باشد و در عین حال تنوع را ارج بنهد و با هر نوع برتری‌جویی و خشونت مقابله کند. بوم‌فمینیسم بالقوه یک چنین جنبشی است.» (نقل در Garrard, 2004: 27) افزون بر این، بوم‌فمینیسم تأکید زیادی بر تنوع (زیستی، طبقاتی، نژادی، جنسی، فرهنگی و مانند آن) و حفظ و ارج نهادن به آن دارد. به همین دلیل، در دهه‌ی گذشته بوم‌فمینیسم هر چه بیشتر به سمت بهزیستی زیست‌محیطی و برابری در مورد اقلیت‌های اجتماعی و اقتصادی سوق یافته است. در همین راستا، موضوع‌هایی مانند شهرنشینی، مسائل قومی نژادی، فقر، آلودگی و بی‌عدالتی زیست‌محیطی مورد توجه روزافزون بوم‌فمینیسم قرار گرفته است. (Buell, 2005: 12) در این‌جا بوم‌فمینیسم به جنبش عدالت زیست‌محیطی نزدیک می‌شود. (Garrard, 2004: 26)

پس، بوم‌فمینیسم بر ارتباط بین انواع مختلف تعدی (تعدی مرد به زن، چیرگی بشر بر طبیعت، تبعیض قومی و نژادی، و دیگر روابط که منطق چیرگی و برتری‌جویی بر آن‌ها حاکم است) تمرکز دارد. آن‌چنان که وارن می‌نویسد، بوم‌فمینیسم باید «ضد تبعیض جنسی، ضد تبعیض نژادی، ضد تبعیض طبقاتی، ضد تبعیض طبیعی و ضد هر گونه تبعیض دیگری که حامی منطق چیرگی است، باشد.» (نقل در Cuomo, 2002: 5) او همچنین می‌افزاید «نقطه‌ی آغاز اساسی برای فلسفه‌ی بوم‌فمینیسم اینست که تحکّم و چیرگی بر زنان، غیر و طبیعت با هم مرتبط و نادرست است و باید از بین برود.» (همان)

بر همین اساس، وارن از سال ۱۹۷۸ فمینیسم تبدیلی<sup>۱</sup> را ترغیب می‌کند. در این الگو شش مهم مدنظر قرار می‌گیرند: ۱. تأکید بر (آشکارسازی) ارتباط بین انواع مختلف تعدی با یکدیگر؛ ۲. تأکید بر تنوع و گوناگونی در تجربه‌های زنان و پرهیز از جستجو برای تجربه‌ای واحد از زن بودن؛ ۳. رد منطق چیرگی حاکم در نظام مردسالار؛ ۴. بازنگری در معنای انسان بودن (بازنگری در این باور که این آگاهی و عقلانیت است که انسان را از غیر انسان متمایز و بعضاً برتر می‌سازد)؛ ۵. بازنگری در دل‌مشغولی‌های اخلاقی سنتی بطوری که در نظام جدید ارزش‌ها جایگاهی اساسی داشته باشند و تأکید

<sup>1</sup> Transformative feminism

نظام اخلاقی بر خصائل زنانه‌ی سنتی باشد که موجب پیوند بین مردم می‌شوند؛ ۶. به چالش کشیدن سوگیری‌ها و تعصب‌های مردسالارانه در پژوهش‌های علمی و فناوری (تنها فناوری‌هایی مورد حمایت بوم‌فمینیسم هستند که به‌جای تخریب زمین به بازسازی و احیای آن کمک می‌کنند). (Glazebrook, 2002: 16; Tong, 2009: 261)

البته شایان ذکر است که رابطه‌ی بوم‌فمینیسم و علم و فناوری رابطه‌ای نقادانه است. وارن معتقد است که، از سویی بوم‌فمینیسم نقش و تأثیر ارزش‌ها را (به عنوان ساخت‌های فرهنگی - اجتماعی) در نظریه و کاربرد علوم مورد بررسی قرار می‌دهد. از دیگر سو، بوم‌فمینیسم می‌تواند به روشن شدن چگونگی شکل‌گیری اجتماعی علوم با تکیه بر عملکرد قدرت و امتیازهای مختلف یاری رساند. (Cuomo, 2002: 10) در نهایت، همانند بوم‌نقد، بوم‌فمینیسم نیز بر اساس بهره‌گیری از علوم در حفاظت از محیط زیست بنیاد شده است. معکوس کردن تقابل‌های دوگانه، که پیش از این نیز در مورد آن سخن گفتیم، موجب شده است تا بوم‌فمینیسم، به عنوان یک فلسفه‌ی انتقادی، به دلیل جوهرگرایی و غیرمنطقی بودن مورد انتقاد قرار بگیرد؛ زیرا برتر انگاشتن احساس و غیر منطقی بر عقل و منطق در تضاد با رویکرد علمی است. اما به هر حال بهره‌گیری از علوم از راهکارهای بوم‌نقد و بوم‌فمینیسم برای برون‌رفت از بحران زیست‌محیطی و حفاظت از طبیعت است. علاوه بر ارتباط آن با علوم، بوم‌فمینیسم بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که برخی فرهنگ‌های بومی ظرفیت ارائه الگوهای دوستار طبیعت و محیط زیست را به عنوان الگوهای جایگزین دارند. این گزینه‌ها می‌توانند جایگزین دیگر فرهنگ‌های متداول گردند و یا برای تصحیح و جرح و تعدیل آن‌ها به کار گرفته شوند. به هر حال، آن‌چنان که فیلد نیز تصریح می‌کند، «احترام و ارتباط ما با طبیعت غیربشری با در نظر گرفتن تمامی تفاوت‌ها و شباهت‌های بشر و غیربشر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در واقع یکی از جنبه‌های تکامل آگاهی زیست بومی، پرورش قابلیت همزیستی در میان تنوع زیستی است، بدون این‌که از این تنوع واهمه‌ای داشته باشیم.» (Field, 2000: 50) تأکید بوم‌فمینیسم، آن‌چنان که کومو (۲۰۰۲) می‌نگارد، بر احاطه‌ی واقعیت‌های زیست‌محیطی بر واقعیت‌های بشری است و این که ما همگی متشکل از روابط فیزیکی و ذهنی هستیم. (رک. Cuomo, 2002)

از آن‌چه گذشت می‌توان استنباط کرد که بوم‌فمینیسم به زیست‌بوم‌شناسی اجتماعی یا سطحی نزدیک‌تر است تا به زیست‌بوم‌شناسی ژرف (Buell, 2005: 111)، زیرا توجه بوم‌فمینیسم تنها به طبیعت و «اصالت پدیده‌ها و موجودات زنده و روابط آن‌ها»

(ذکاوت، ۱۳۹۰: ۶۵۳) نیست. در واقع رویکرد بوم‌فمنیسم صرفاً رویکردی طبیعت محور نیست و به منافع (گروه‌های مختلف) بشر نیز توجه دارد. به دیگر بیان، این «[تنها] خود موجودات زنده به مثابه تار و پود در هم تنیده‌ی قماش محیط زیست» (همان: ۶۵۳) نیستند که برای بوم‌فمنیسم از اهمیت برخوردارند. بلکه بوم‌فمنیسم در بررسی‌هایش از رابطه‌ی زن- طبیعت به مسایلی گوناگونی از جمله بشر و به طور ویژه زنان، مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز می‌پردازد. افزون بر این، بوم‌فمنیسم متنوع، چند فرهنگی بودن و تکثرگرایی را از مبانی اساسی خود قرار داده است و به مبارزه با منطق چیرگی در هر شکل آن و تلاش برای رفع تبعیض‌های ناروا می‌پردازد. برای رسیدن به این هدف بوم‌فمنیسم ناگزیر از تأکید بر ارتباط و همبستگی انواع مختلف تعدی و تبعیض است.<sup>(۱۴)</sup>

### ۳. بوم‌فمنیسم و ادبیات کودک

عنایت و فتح‌زاده در حوزه‌ی جامعه‌شناسی در شماره مربوط به سال ۱۳۸۸ *مطالعات جامعه‌شناسی* که در سال ۱۳۹۱ چاپ شده معرفی کوتاهی از بوم‌فمنیسم به دست داده‌اند. اما این رویکرد در مطالعات ادبیات کودک ایران نادیده گرفته شده که شاید یکی از دلیل‌های آن دسترسی نداشتن به مفاهیم نظری آن در زبان پارسی بوده است. ولی این رویکرد در پژوهش‌های بین‌المللی ادبیات کودک هم مورد توجه زیادی قرار نگرفته است. گارد (۲۰۰۹) اهمیت و ظرفیت آموزش زیست‌محیطی به کودکان و ادبیات کودک زیست‌محیطی را در مقاله‌ای تبیین می‌کند. و کونز (۲۰۱۴) به توان بالقوه ادبیات کودک و بوم‌فمنیسم برای هم‌افزایی و کمک به یکدیگر اشاره می‌کند. از سویی، اگر بوم فمنیسم قائل به درهم‌تنیدگی انواع تعدی و برتری‌جویی و به دنبال رفع آن‌هاست، باید کودکان و فرهنگ آنان را نیز به طور جدی مورد توجه قرار دهد. از دیگر سو، ترغیب بچه‌ها به خواندن داستان‌هایی با مضامین (تلویحی) بوم‌فمنیستی می‌تواند زمینه‌ای برای آزادی‌بخشی از منطق چیرگی مردانه که در پی سلطه بر زن و طبیعت است فراهم آورد. با توجه به ناآشنا بودن این رویکرد در پژوهش‌های ادبی پارسی و ادبیات کودک ایران، این نوشتار بر آن است تا پس از معرفی آن با بررسی دیلینگ دیلینگ نوشته‌ی زهره پریخ و به تصویرگری لیسای جمیله برجسته و دو دوست اثر هدا حدادی جنبه‌های مغفولی از آن‌ها را آشکار کند. رابطه‌ی زن-طبیعت و همچنین انسان-طبیعت در دو دوست کمتر پیرو منطق چیرگی است. همسو با دید بازنگرایانه در رابطه با طبیعت، این

کتاب در برهم‌کنشی متن با تصویر و همچنین در ارتباط با مخاطب خود نیز انعطاف و نوآوری بیشتری نشان می‌دهد و با تلاش برای ایجاد فضایی گفتگویی بین متن، تصویر و مخاطب در تلاش برای تشریح تجربه‌ی زنانگی است.

دیلینگ دیلینگ داستان عشق باد به عنوان یک عنصر طبیعی به یک دختر بچه و تلاشش برای شاد کردن اوست که در برابر تلاش مادر برای نگهداری (انحصار خواهی) از کودک قرار می‌گیرد. تصویر روی جلد چهره‌ی باد، کودک و مادر را به تصویر می‌کشد. چهره‌ی هر سه شخصیت مشابه یکدیگر و با لبخند تصویر شده و گهواره‌ی کودک بین باد و مادرش قرار دارد. این تصویر نوید هماهنگی بین طبیعت، زن و مادرانگی را می‌دهد که البته طی داستان کاملاً تحقق نمی‌یابد. افزون بر این، نقش قلب که نمادی از عشق و محبت است بر زنگوله‌ای که به گهواره بچه آویزان است و داستان پیرامون صدای آن می‌چرخد دیده می‌شود. بنابراین طبیعت، زن، مادرانگی و احساسات هم‌عرض یکدیگر قرار گرفته‌اند. داستان با یادآوری پیشینه‌ی رابطه‌ی باد با این مادر و دختر آغاز می‌شود. باد از پنجره وارد خانه‌ی آن‌ها می‌شده و زنگوله دختر بچه (که مانند مادرش اسم خاص ندارد) را تکان می‌دهد؛ دختر از صدای آن می‌خندیده و باد از خنده‌ی او دلخوش می‌شده است. دغدغه‌ی باد برای شادمانی دختر بچه نشان‌دهنده‌ی احساسی ژرف (عشق) است که هر چند الزاماً محدود به رابطه‌ی مادر و فرزند نیست، اما در کنار رابطه‌ی مادر و دختر داستان تضاد و رقابتی را بر سر یک موضوع احساس<sup>۱</sup> (یا به زبان روان‌تر همان معشوق) ایجاد می‌کند. تشابه مادر با باد در تصویرگری، که کاملاً پیرو روایت است، نیز آشکار است. افزون بر تشابه زیاد چهره‌ی مادر و دختر با باد، حالت باد کاملاً به پریشانی موهای مادر می‌ماند. همچنین، ارتباط زن با طبیعت با به تصویر کشیدن یک پرنده بر لبه‌ی تشتی که مادر در دست دارد و یک پروانه بر گهواره بچه تقویت می‌شود. اما این هماهنگی همه‌گیر و شادی‌چوپانی<sup>۱</sup> یک روز برهم می‌خورد. باد می‌خواهد از پنجره وارد شود اما مادر آن را بسته است؛ باد تلاش می‌کند تا از در وارد شود، اما مادر در را هم می‌بندد. رویارویی باد و مادر نه تنها در کشمکش بر سر لباس‌ها و ورود به خانه در متن، بلکه در موقعیتشان نسبت به یکدیگر و نیز در پاره شدن بند رختی که مادر لباس‌های شسته‌اش را روی آن پهن کرده بود در تصویر هم روشن است. چهره‌ی تمام شخصیت‌ها که تا این‌جا خندان تصویر شده بود دیگر خندان نیست، بلکه غمگین و آشفته است. حتی نظم و آرامش طبیعت نیز برهم می‌خورد که

<sup>۱</sup> Pastoral

این در تقلا‌ی پرنده برای پرواز و وضعیت شاخه و برگ‌های درخت نمایان است. گویا از غیرت و خشمِ بادِ جهانِ داستان منقلب شده است. باد به هر دری می‌زند تا وارد خانه شود، اما هر بار مادر جلویش را می‌گیرد. وقتی باد تمام راه‌ها را بسته می‌بیند به سراغ درخت‌ها می‌رود و شاخه‌ها را می‌شکند. در پاسخ، مادر که در امنیت خانه است پرده‌ها را هم می‌کشد تا حتی خشونت باد را نبیند. اما با کشیدن پرده، دیگر باد هم بچه و زنگوله را نمی‌بیند، پس سراغ گلدان شمع‌دانی قرمز می‌رود و آن را می‌شکند. در این قاب از تصویر چهره‌ی مادر نگران و چهره‌ی باد غمگین تصویر شده و تصویر نشانی از خشم ندارد. جهت سر و نگاه از بالا به پایین پرنده به باد دلسوزی او را نشان می‌دهد. در واقع باد با تأکید بر احساسات خود و عدم مهار خشم در موضعی انفعالی قرار گرفته که او را حتی از دیدن کودک از پشت پنجره هم محروم کرده و از سویی موجب نگرانی مادر نیز شده است. با شکستن گلدان کودک می‌ترسد و گریه می‌کند و مادر غمگین می‌شود. باد که قصد این‌ها را نداشته است از خانه دور می‌شود. در تصویر این بخش از داستان تنها قسمت کوچکی از خانه دیده می‌شود. در تضاد با متن، گلدان نشکسته است و دو پرنده که یکی به آن می‌نگرد و دیگری به سوی خانه در کنار آن هستند. باد از خانه فاصله گرفته و غمگین است.

باد رفته و همه جا آرام است. مادر از این رویارویی با طبیعت بی‌روز بیرون می‌آید. او گهواره را بیرون می‌آورد و باد مغلوب که از دیدن این صحنه خشنود است به آرامی نزدیک می‌شود، به نرمی زنگوله را تکان می‌دهد و پس از دیدن شادی دختری بچه دور می‌شود. تصویر پایانی داستان هم پیرو روایت به آغاز داستان باز می‌گردد تا چرخه قرار-بی‌قراری-قرار و هماهنگی-تضاد-هماهنگی را کامل کند. چهره‌ی همه‌ی شخصیت‌ها دوباره خندان است و موهای مادر پریشان. اما این بار باد دورتر ایستاده و مادر به پشت سرش می‌نگرد تا مواظب رابطه‌ی باد و دخترش باشد.

خوانش روانشناسی این اثر می‌تواند نکات جالبی را هم درباره‌ی مفهوم عشق و لذت و هم پیرامون رابطه‌ی مادر-دختر و دختر-غیر آشکار سازد، اما تمرکز این مقاله بر بررسی رابطه‌ی زن-طبیعت و معانی ضمنی آنست. این رابطه در مورد مادر دوگانه است، یعنی مادر از سویی یک انسان است که برای مهار طبیعت با آن می‌ستیزد و آن را مقهور خود می‌کند. این همان برتری‌جویی انسان بر طبیعت است که از موضوع‌های اساسی بوم‌نقد می‌باشد. از این منظر، بشر و طبیعت، مادر و باد در تقابل هستند. از دیگر سو، او فقط یک انسان نیست بلکه یک زن و یک مادر است. زن بودن پیوندی بین

مادر و دخترک از یک سو و باد از دیگر سو ایجاد می‌کند که آن‌ها را نه در تقابل با یکدیگر بلکه در کنار هم نشان می‌دهد. اما همین رابطه همزمان دلیل رقابتی برای بدست آوردن لذت ناشی از یک فرایند بدنی دخترک، یعنی همان خنده می‌شود، که باز هم مادر و باد را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد. تنها وقتی که مادر/بشر چیرگی خود بر بدن فرزند/طبیعت را تثبیت می‌کند، آشوب از دنیای داستان رخت برمی‌بندد و دوباره هماهنگی حاکم می‌شود. اما این بار به قیمت مهار طبیعت و انحصار بدن دختر. رابطه‌ی پرشور سه شخصیت در آغاز داستان که در تصویر با نمادهایی چون پریشانی طره‌ی موی مادر، بی‌تابی باد برای لذت‌جویی از خنده‌ی دخترک، شادی و هماهنگی دیگر عناصر طبیعی و لبخند شخصیت‌ها نمایانده شده است، پس از طی دوره‌ای پرتلاطم و آشوب در نهایت به رابطه‌ای منطقی اما شکننده تبدیل می‌شود که در آن عناصر طبیعی چون پرندگان، پروانه و گل‌دان شمعدانی حذف شده‌اند و سه شخصیت جدا و با فاصله تصویر شده‌اند. مهم‌تر از همه، نشان قلب از زنگوله‌ی آویخته به گهواره دخترک حذف شده است: شور عاشقانه نخست جای خود را به محافظه‌کاری داده و رابطه‌ی احساسی با رابطه‌ای منطقی و محدود جایگزین شده است.

افزون بر تلاش بشر برای مهار و مقهور کردن طبیعت و رقابت زن و طبیعت بر سر مادرانگی و انحصار بدن دخترک، غیبت پدر و مرد هم رابطه‌ی مادر-دختر و زن-طبیعت را پیچیده‌تر می‌کند. نبودن پدر با خلاء نظم و قانون و اقتدار همراه است، شاید همین غیبت موجب نافرمانی طبیعت شده. چیرگی احساسات شدید و افسارگسیخته و نبود رابطه‌ی منطقی و عدم وجود انگیزه‌ی مستدل در کنش‌های شخصیت‌ها نیز نشان از فاصله زن با منطق و نزدیکی او با احساس و طبیعت است. افزون بر آشکار ساختن روابط پیچیده‌ی قدرت بین شخصیت‌ها، خوانش بوم‌فمینیستی از دیلینگ دیلینگ آشکار می‌سازد که به رغم تلاش نویسنده برای ارائه‌ی تعبیری شاعرانه و احساسی (عاشقانه) از خشم طبیعت است، تأکید بر این مضمون به بی‌توجهی و به فراموشی سپردن بسیاری از جنبه‌های روابط پیچیده‌ی زن، طبیعت و مفهوم مادرانگی منجر شده است. تصویرگر هم به دلیل پیروی تام از متن روایت و عدم برقراری برهم‌کنشی فعال و خلاق بین متن و تصویر نتوانسته نقش مؤلف را ایفا کند و این روابط را مورد بازنگری قرار دهد.

رابطه‌ی متن و تصویر در دو دوست هدا حدادی، اما، کنش‌گرانه و خلاق است و این امکان را فراهم می‌آورد تا کتاب بر گستره‌ای غنی از معانی دلالت کند. تصاویر کتاب کُلاژی از عناصر طبیعی مانند برگ و دانه درختان، پشم، پارچه و کاغذ هستند. طرح روی جلد دو دختر بچه را در محیطی طبیعی تصویر می‌کند. درختان، سنجاقک‌ها،

لکه‌های ابر و زمین همه از تکه‌های شاخه و دانه‌ی درختان و پشم تشکیل شده‌اند. دو دختر بخش نسبتاً کوچکی از تصویر را اشغال کرده‌اند و عناصر طبیعی در قاب تصویر چیره هستند. دختران به سوی یکدیگر حرکت می‌کنند و یکی آغوشش را بر دیگری گشوده است. این تابلویی است از هماهنگی کامل بین طبیعت و زن. در صفحه‌ی نخست خبری از انسان نیست و تنها تصویر انتزاعی دو موجود پرنده و گل و گیاه به چشم می‌خورند. به دیگر بیان، انسان بخشی الزامی و جدایی‌ناپذیر از هستی نیست. در صفحه‌ی بعد هم اثری از دختران نیست، به رغم این که متن روایت از همین صفحه آغاز می‌شود: «ما همدیگر را یک صبح در جنگلی که بوی باران و گیاه می‌داد، پیدا کردیم». در تصویر باز هم حشرات و ابرها از چیزهای طبیعی تشکیل شده‌اند، اما راویان یا همان مرجع ضمیر «ما» در قاب تصویر نیستند. در واقع با دیدن تصویر ممکن است تصور کنیم که همین حشرات در جنگل شخصیت‌های اصلی و راویان داستان هستند. استفاده‌ی هوشمندانه از انگاره‌ی بویایی و همچنین اشاره به باران متن را از منظر روانکاوی غنی ساخته است. اما قاب بعدی شخصیت‌های داستان را که دو دختر هستند معرفی می‌کند. راوی اول شخص باز هم در نهایت کوتاهی<sup>۱</sup> تصویری شاعرانه می‌آفریند: «تا رد شدن سه شب‌تاب خاموش به هم نگاه کردیم.» و در قاب تصویر یک جغد، سه شب‌تاب، سه سنجاقک، درخت، ابر، و گل در زمینه‌ای طبیعی به چشم می‌خورد. یکی از دخترها به شاخه‌ی درختی آویزان شده و دیگری با دست به درخت دیگری تکیه داده است. این دو مشغول تماشای یکدیگرند. افزون بر متناقض‌نمای «شب‌تاب خاموش»، حدادی هوشمندانه واحد زمان را هم طبیعی و تلطیف کرده است. به جای واحدهای قراردادی پذیرفته شده، واحد زمان عبور شب‌تاب‌هاست. به دیگر بیان، دو دختر در زمینه‌ای طبیعی، از منطق معمول و قراردادی پذیرفته شده سرباز می‌زنند و منطق و رابطه‌ای دیگرگون و بر مبنایی طبیعی بنیاد می‌کنند که می‌تواند جایگزین «نام پدر»<sup>۱</sup> به عنوان اساس تفکر مردسالار شود. البته مفهوم جایگزین زمان مفهومی کاملاً انتزاعی و حتی تجربیدی است: نه تنها زمان شناخته شده طرد شده، بلکه حتی زمان طبیعی هم روشن نیست. از سویی گل‌هایی شکوفا دیده می‌شوند و از سویی درخت‌های بی‌برگ. باد، باران، خورشید هلویی که در پیش می‌آیند و استفاده کمینه از رنگ سبز پاییز را به ذهن متبادر می‌کنند، اما لباس دختران، گل‌ها و حشره‌ها نشان از

<sup>۱</sup> Name of the Father

فصل گرم دارند. به عبارتی زمینه‌ی داستان انتزاعی و آرمانی است: زمان و مکان مشخصی ندارد و با تجربه‌ی روزمره‌ی ما متفاوت است. شاید شماره‌گذاری نکردن صفحه‌های کتاب هم تلاشی برای درهم شکستن ترتیب و توالی در مفهوم سنتی باشد. همچنین، نوع لباس، آشکار بودن دست و پا و گردن توجه بیننده را به بدن دختران جلب می‌کند.

در این جا شکافی در روایت و تصویرها وجود دارد. این صفحه دخترها را دور از هم و در حال نگرستن به یکدیگر نشان می‌داد. اما بخش بعدی روایت، «موریانه‌ها را دیدیم که یکصدا، چوب‌ها را می‌جویند»، تجربه‌ی دو دختر را به هم پیوند می‌دهد. این پیوند در تصویر حتی آشکارتر است: دو دختر در جایی دیگر از جنگل با زمینه‌ای از حیوانات، پرنده، گل‌ها و درختان در کنار هم مشغول قدم زدن هستند. این ما را به بازخوانی متن کوتاه وامی‌دارد تا متوجه حس‌آمیزی عجیب آن شویم: درک بصری موریانه‌ها از طریق صدایشان. با به یک سو نهادن تأویل روانکاوانه و تمرکز بر رابطه‌ی زن-طبیعت، درمی‌یابیم که رابطه‌ی این دو دختر (زن-زن) با رابطه‌ی آن‌ها با طبیعت (زن-طبیعت) گره خورده است. در واقع این بستر طبیعت است که رابطه‌ی زن-زن را ایجاد و آن را تقویت می‌کند. شاید بتوان پا را از این نیز فراتر نهاد و در خوانشی نمادین نظیرهایی برای ارتباط دو دختر و کنش‌ها و تجربه‌ی مشترکشان در عناصر طبیعی نیز یافت. به عنوان نمونه، جویدن چوب توسط موریانه‌ها می‌تواند نظیر از بین رفتن پرده‌ی آزمون موجود بین دو دختر و موجب نزدیکی آن‌ها تلقی شود.

صفحه‌ی بعد تجربه‌ی مشترک آن‌ها در جنگل را گسترش می‌دهد. دو دختر موجودات بیشتری را می‌بینند و روابطشان را با روابط انسانی مقایسه می‌کنند. این قاب از تصویر هم پیرو متن نیست تا آن جا که برخی از کنش‌های پیرنگ مانند مورچه بالدار و نزاعش با کنه‌ها بر سر دانه را اصلاً نمی‌نمایاند. باز هم در درختانی که همدیگر را بغل کرده‌اند و توی دست‌هایشان لانه پشه‌ها را جای داده‌اند، در عمل نیش زدن و در حالت و رنگ موهای یکی از دختران نمادهایی از بدن یافت می‌شوند که تأویل روانکاوانه را به خوبی برمی‌تابند. تکرار عدد ۳ در متن و تصویرهای داستان هم از دیدگاه کهن‌الگویی یونگ<sup>۱</sup> بااهمیت است. اما جالب‌ترین جنبه‌ی روابط در این قاب تصویر آن‌جاست که یکی از دخترها دارد پشه‌ها را «تنبیه» می‌کند و دیگری دورتر در حال تماشا کردن اوست. گویا

<sup>۱</sup> Jung



غیرت و تعصب وی نزدیک شدن پشه‌ها را به «دوستش» بر نمی‌تابد که می‌خواهد آن‌ها از او دور کند. دختر دوم، اما، خرسند از توجهی که دریافت کرده به درختی تکیه داده و او را نگاه می‌کند. در صفحه‌ی پیشین طبیعت عامل نزدیکی دو دختر شد، اما این‌جا داستان قدری متفاوت است. هر چند طبیعت هنوز هم زمینه‌ی تجربه و لذت مشترک آن‌هاست، اما به عنوان یک شخصیت مستقل موجب ایجاد رقابت بر سر انحصارخواهی از بدن یکی از دخترها شده و واکنش خشمناک دیگری را برمی‌انگیزد. یکی از دخترها در حال راندن حشرات است، درحالی که دختر دیگر دورتر در گوشه‌ای امن در کنار درختی او را تماشا می‌کند. گویی نزدیک شدن زیاد رابطه‌ی یک دختر با طبیعت ناچار موجب دور شدن او از دختر دیگر می‌شود. تنبیه طبیعت، تعادل را به این مثلث عاطفی بازمی‌گرداند. نکته‌ی مهم دیگر، چیرگی احساس و هیجان بر عقل و منطق در رابطه‌ی زن-زن و زن-طبیعت است. در این صفحه شاهد خشم بشر بر طبیعت بودیم و در صفحه‌ی بعد واکنش طبیعت را می‌بینیم. ظهر هنگام بادی شدید می‌وزد که دختران را ناچار می‌کند پناه بجویند. اما این خود طبیعت است که در برابر خشم خود پناه است: نه تنها دختران بلکه همه‌ی موجودات به بزرگترین درخت جنگل می‌چسبند تا خود را از شدت باد حفظ کنند.<sup>(۱۵)</sup> البته حتی تجربه‌ی خشم طبیعت هم متعالی است، آن‌چنان که راوی «مثل برگ‌ها سبک» می‌شود. این نخستین جایی است که راوی داستان آشکار می‌شود: در این جمله به جای ضمیر اول شخص جمع از جمله‌ی «من ... سبک شدم» استفاده شده و با توجه به این‌که دختری که در سمت راست درخت و با پوششی بنفش در جهت باد از زمین فاصله گرفته و معلق است، گویا او راوی داستان است. این همان دختری است که در تصویر پیشین پشه‌ها را تنبیه کرده بود.

شناسایی راوی در درک ادامه و البته کُل داستان نقش بسیار مهمی دارد. در صفحه‌ی بعد می‌خوانیم «در گودالی که از باران دیشب پر شده بود، ماهی‌گیری کردیم». تصویر نیز باز از طبیعت زمینه دارد و دو دختر را هم عرض با آن نشان می‌دهد. اما در واقعیت در گودالی که یک شبه از آب باران پر شده ماهی یافت نخواهد شد. همین‌جاست که قابل اعتماد بودن روایت به چالش کشیده می‌شود: متن از ضمیر اول شخص جمع استفاده می‌کند: ما ماهی‌گیری کردیم. اما در تصویر فقط یک دختر در حال ماهی‌گیری است. دختر دوم، اما، در پشت سر او در حال حمل ظرفی سنگین (پشتش خمیده) است. ماهی‌ها هم دانه‌های درخت زبان‌گنجشک هستند. از تصویر چنین بر می‌آید که دختر راوی با آوردن آب و ریختن آن در یک چاله، حوضچه‌ای درست کرده و آن را

با دانه‌های درخت پر کرده است تا اسباب سرگرمی و لذت‌جویی دختر دیگر را از طریق خیال‌پروری ماهی‌گیری ایجاد کند. با در نظر گرفتن معنای نمادین چوب ماهی‌گیری و آب در تفکر روانکاوی و یونگ، درخواهیم یافت که راوی مانند قاب پیشین دوباره در تلاش برای تنظیم روابط خود با دختر دیگر با بهره‌جستن از طبیعت و مهار آن است. دو تفسیر از این بی‌اعتباری روایت ممکن است: نخست، راوی برای پنهان کردن نیت خود و پوشاندن رابطه‌اش با دختر دیگر دروغ می‌گوید؛ یا، این تحریف واقعیت خودآگاه نیست و در واقع عملکرد مکانیسم دفاعی است؛ یعنی او امیال فروکوفته‌ی خود را به شکلی نمادین و جابه‌جا شده بازگو می‌کند.

نمادگرایی فرویدی در صفحه‌ی بعد به اوج می‌رسد: «ناگهان جنگل، دریایی از ماهی‌ها شد و ما قایق‌رانهای شدیم که روی ماهیها سر می‌خوردیم.» تصویر پر از دانه‌های درخت است، راوی از قاب تصویر غایب است و دختر دوم بر تکه چوبی (قایق) سوار است و چوب دراز دیگری (پارو) در دست دارد. از آن‌جا که جنگل پر از ماهی می‌شود، استدلال ما در مورد تصویر پیشین تأیید می‌شود: گودال آب باران پر از ماهی تخیل راوی بوده است. ارتباط حسی و شهودی زن با طبیعت که به گونه‌ای مکمل رابطه‌ای مشابه بین زن با زن است به شکلی انتزاعی و آزاد از مکان و زمان به تصویر کشیده شده است.

در این قاب به رغم ضمیر اول شخص جمع روایت، تنها یکی از دختران تصویر شده و در صفحه‌ی بعد هم که راوی اول شخص جمع است، هر دو دختر از قاب تصویر غایبند و تنها درختان و پرندگان به تصویر کشیده شده‌اند. این صفحه تجربه‌ی بعد از ظهر دخترها را باز می‌گوید که طی آن چند پرنده دیده‌اند که «هیچ کدام شبیه دیگری نبود.» در نگاه نخست، اما، پرنده‌ها مشابه هم تصویر شده‌اند. تصویر دست‌کم متضمن این است که آن‌ها از یک گونه‌اند. در زندگی روزمره و در چارچوب منطق تقلیل‌گرا و مردسالار معمولاً به موجودات طبیعی غیربشر فردیت نسبت نمی‌دهیم. اما از دیدگاه دیگرگون راوی (و احتمالاً دوستش) این پرندگان به رغم ظاهر مشابه با هم متفاوتند، همانطور که زنان و تجربه‌ی آن‌ها با هم متفاوت است. همانند فروکاستن طبیعت، منطق مردسالار زن را نیز به یک «گونه» خلاصه می‌کند و برخی ویژگی‌ها را به تمام اعضای این گونه تعمیم و تسری می‌دهد. اما زن کوتاه‌نظر نیست و طبیعت و زنانگی را با تمام تنوع و تفاوت‌هایشان درک می‌کند و می‌ستاید.

و در پایان روز «روی شاخه‌ها، دو پرنده‌ی عاشق دیدیم که با هم حرف می‌زنند.» بیشتر قاب تصویر از گیاهان و ابر پوشیده است. روی دو درخت، دو پرنده روبروی هم نشسته‌اند و دو دختر در گوشه‌ی پایین تصویر و دورتر به پرندگان می‌نگرند. راوی با یک دست به آن‌ها اشاره می‌کند و رنگ موهایش تغییر کرده و دیگر بنفش نیست. اما رنگ قرمز دیگری با سطح نسبتاً زیاد در گوشه بالای سمت چپ تصویر جلب توجه می‌کند که زیر آن می‌خوانیم: «ما در حالی که برگهای هلو را می‌جویدیم، در غروب راه رفتیم. خورشید یک هلوی سرخ بزرگ بود.» باز هم نمادهایی که در تأویل روانکاوی بامعنی هستند قاب تصویر را پرکرده‌اند. در این جا هم احساس، هیجان، و جنبه‌ی مادی تجربه‌ی بودن پررنگ هستند. تعبیر گفتگوی دو پرنده و عاشق خطاب کردن آن‌ها (تعبیر بغل کردن درخت‌ها را به یاد بیاورید)؛ نسبت دادن حالات و عواطف انسانی به طبیعت؛ هماهنگی و آرامش و هم‌زیستی تمام موجودات؛ در کنار غنای متن از انگاره‌های بینایی، چشایی، بویایی، شنیداری، بساوبایی و حرکتی زنانگی و طبیعت را در تعادلی آرمانی به هم پیوند داده است. در این جا رابطه‌های زن-زن و زن-طبیعت به کمال و پختگی رسیده و همه چیز در یک وحدت ارگانیک در کنار یکدیگر به ایجاد لذت و مسرت می‌انجامند.

داستان که با صبح آغاز شده بود با شب به پایان می‌رسد. سه شب‌تاب دختران را تا آخر جنگل بدرقه می‌کنند؛ اما این بار «سه شب‌تاب روشن.» دختران نشانی از پیمان دوستیشان را بر روی پوست بزرگترین درخت جنگل کنده‌اند، همان درختی که در هنگام وزش باد به آن چسبیده بودند. در قاب دو دختر را می‌بینیم که در مرکز تصویر، بزرگتر از همیشه و هنوز هم با زمینه‌ای از طبیعت همدیگر را در آغوش گرفته‌اند؛ اما در صفحه‌ی روبرو و به قرینه‌ی آن‌ها نقش دو گل آبی ظریف را می‌بینیم که با یک خط دراز قهوه‌ای (شاید تنه‌ی یک درخت بلند) از هم جدا افتاده‌اند.

ساختار روایت در دو دوست خطی است. چرخه زمان از صبح آغاز می‌شود تا شب، از شب‌تاب‌های خاموش تا شب‌تاب‌های روشن، از فاصله و آزمون دختران تا نزدیکی و هم‌آغوشی ایشان. احساس، شور، شهود، تجربه‌ی زنانگی، طبیعت، و منظره‌ی دیگرگون از ویژگی‌های متن و تصویرها هستند. مکان داستان هم جنگل است، در دل طبیعت، بیرون از شهر و به دور از تمدن و مادی‌گرایی؛ خارج از چارچوب‌های عرف و قانون. دو دوست از مرد و مردانگی خالی است، و دوستی با طبیعت و زنانگی شکل می‌گیرد. دو دوست داستان می‌توانند طبیعت و زن باشند، یا زن و زن.

به رغم جنبه‌های مادی، زیستی و بدنی دو دوست و متن و تصاویر ساده و روان آن، این داستان در متن و تصویر پر از تعبیرهای لطیف و شاعرانه است. افزون بر این، مرز بین خیال و واقعیت در آن مشخص نیست. تصاویر و متن روایت همه انتزاعی و خیال‌انگیز هستند. مثلاً وقتی می‌خوانیم که جنگل پر از ماهی شد، می‌بینیم ماهی‌ها دانه‌های درختان هستند. پس شاید کل داستان در ذهن یک دختر (من اول شخص مفرد راوی، و نه مای جمع که همراه دوست خیالیش است) اتفاق افتاده باشد، شاید تنها رویای یک دختر نوجوان است که با مکانیسم‌های دفاعی از اکنون و این‌جا فاصله گرفته و با استفاده از نمادها و جابجایی میل سرکوفته‌ای را بیان می‌کند. شاید دو دوست روایت رویای دختری است، تنها فضای آزادی که می‌توانسته (در عالم خیال) از بند مردسالاری، الزامات تمدن و قیود منطق رها شود و از تجربه‌ای حسی، شهودی و زنانه لذت ببرد. طبق چنین خوانشی، دو دوست بیان اشتیاق زنانه برای عصیان و درانداختن طرحی دیگرگون است. جالب این‌جاست که رابطه‌ی متن و تصویر در صورت نیز دربردارنده‌ی شکاف‌ها و عدم قطعیت‌های معناست و این خود مشابه رابطه‌ی فرامنطقی و غیرمتقن حسی و شهودی زن-زن و زن-طبیعت است. واکاوی خلاق و هوشمندانه‌ی همین روابط پیچیده بدون فروکاستن آن‌ها دو دوست را به اثری بدیع و غنی تبدیل می‌کند و لذت ناشی از خوانش را می‌افزاید.

#### ۴. نتیجه‌گیری

توجه به طبیعت و محیط زیست در موقعیت کنونی جهان اهمیت روزافزونی یافته است. علوم انسانی و مطالعات ادبی هم تلاش کرده‌اند به نحوی به این اقتضای زمان واکنش نشان دهند. اما متأسفانه چنین رویکردی نه تنها در پژوهش‌های علوم انسانی و ادبی بلکه در دیگر زمینه‌های روشنفکری در ایران چندان رواج ندارد و شناخته‌شده نیست. افکار عمومی و حساسیت‌های مردمی به موضوع محیط زیست و توجه رسانه‌ها به آن هم وضعیت بهتری ندارد. این در حالی است که توجه به طبیعت، محیط زیست، زن و بدن می‌تواند منظری تازه در تولید، خوانش و درک محصولات فرهنگی از جمله آثار ادبیات کودک بگشاید. آن‌چنان که در این نوشتار پس از معرفی بوم‌فنیسم دیدیم، خوانش دیلینگ، دیلینگ و دو دوست در این چارچوب نه تنها ما را نسبت به جنبه‌های نامشکوف این آثار آگاه می‌سازد، بلکه زمینه‌ی حفاظت از محیط زیست، ستایش تنوع، گسترش برابری و طرح و بررسی دیدگاه‌های دیگرگون در زمینه‌های مختلف را فراهم می‌آورد.

## یادداشت‌ها

- (۱) برای تاریخ فمینیسم نوین ایران در دوره‌ی مشروطه، نگاه کنید به:
- Afary, Janet. *The Iranian Constitutional Revolution, 1906–1911: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism*. New York: Columbia University Press, 1996.
- (۲) جنبش ضد برده‌داری (abolitionist movement)، جنبش حق رای (suffrage movement) و انجمن حقوق برابر (Equal Rights Association) تنها نمونه‌هایی از چنین همکاری و اعتلافی است.
- (۳) برای روایتی اجمالی از اوضاع و تحولات جهان در این عصر، نگاه کنید به:
- Leitch, Vincent B. *American Literary Criticism Since the 1930s. 2<sup>nd</sup> ed.* New York: Routledge, 2010. 157-161.
- (۴) برای آشنا شدن با فمینیسم پسامدرن و چالش‌های پیش روی آن، نگاه کنید به:
- Thornham, Sue. "Postmodernism and Feminism." *The Routledge Companion to Postmodernism*. Ed. Stuart Sim. New York: Routledge, 2001.
- Tong, Rosemarie. "Postmodern and Third-Wave Feminism." 270-291.
- و همچنین آثار:
- Judith Butler, Luce Irigaray, Julia Kristeva, Donna Haraway, Rosi Braidotti, and Hélène Cixous.
- Zekavat, Massih. "Evolution of the 'Subject': Postmodern and Beyond." *EESE: Erfurt Electronic Studies in English* (2010).  
<[http://webdoc.sub.gwdg.de/edoc/ia/eese/artic210/zekavat/4\\_2010.html](http://webdoc.sub.gwdg.de/edoc/ia/eese/artic210/zekavat/4_2010.html)>.
- (۶) برای آگاهی از سیر پیدایش بوم‌نقد و مبانی آن مقاله‌ی «درآمدی بر بوم‌نقد» را ببینید.
- (۷) شایان ذکر است که چون تمامی نقل قول‌های مستقیم از منابع انگلیسی در این مقاله ترجمه‌ی نگارنده هستند، از تکرار گوشزد کردن این نکته پس از هر نقل قول پرهیز کرده‌ام.
- (۸) برای نمونه‌ای از بررسی این رابطه در ادبیات کودک، نگاه کنید به: پورگیو، فریده و مسیح ذکاوت. (۱۳۸۹). «بررسی نقش‌های جنسیتی در «خاله سوسکه»». *مطالعات ادبیات کودک* سال اول، شماره‌ی دوم. ۲۷-۴۴. برای بررسی این رابطه در دیباچه‌ی گلستان سعدی، نگاه کنید به Zekavat 2015.
- (۹) برای تعریف تقابل دوگانه نگاه کنید به بخش «واژه‌نامه» در مقاله‌ی «درآمدی بر بوم‌نقد».
- (۱۰) (Simone de Beauvoir و Sherry B. Ortner از جمله متفکرین معتقد به این رویکرد هستند.
- (۱۱) Mary Daly, Susan Griffin, Ruether Rosemary Radford, Starhawk و Carol Christ از جمله متفکرین معتقد به این رویکرد هستند.
- (۱۲) Dorothy Dinnerstein, Karen J. Warren, Maria Mies و Vandana Shiva از جمله متفکرین معتقد به این رویکرد هستند.
- (۱۳) نخستین بار اسپیواک (Gayatri Chakravorty Spivak) اصطلاح Strategic Essentialism را به کار برد.
- (۱۴) برای مطالعه‌ی بیشتر در زمینه‌ی بوم‌فمینیسم و فراتر رفتن از این درآمد، علاوه بر آثار صاحب‌نظرانی که در این مقاله به آن‌ها اشاره شد، خوب است به آثار دیگر صاحب‌نظران نیز مراجعه کنیم. از جمله آثار:
- Ariel Kay Salleh; Sharin Doubiago; J. Biehl; V. Davion; M. Kheel; Caroline Merchant; Louise Westling; Anette Kolodny; Mary Daly.
- (۱۵) رضی و حاجتی (۱۳۹۰) استدلال می‌کنند که برخلاف واقعیت، جنگل داستان محیطی امن برای کودکان است.

## منابع

- پریخ، زهره. (۱۳۸۲). *دیلینگ دیلینگ*. تصویرگر لیسا جمیله برجسته. تهران: مدرسه‌ی برهان.
- حدادی، هدا. (۱۳۸۶). *دو دوست*. تهران: شب‌ویز.
- ذکاوت، مسیح. (۱۳۹۰). «درآمدی بر بوم‌نقد». *نامه نقد*. به کوشش محمود فتوحی، تهران: خانه‌ی کتاب، صص ۶۷۵-۶۹۵.
- رضی، احمد و حاجتی، سمیه. (۱۳۹۰). «تحلیل نشانه‌های ارتباط غیرکلامی در داستان دو دوست». *مطالعات ادبیات کودک*، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۱، صص ۹۱-۱۱۴.
- عنایت، حلیمه و فتح‌زاده، حیدر. (۱۳۸۸). «رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم». *مطالعات جامعه‌شناسی*، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۵، صص ۴۵-۶۴.
- Buell, Lawrence. (2005). *The Future of Environmental Criticism: Environmental Crisis and Literary Imagination*. Cornwall: Blackwell.
- Cuomo, Chris. (2002). "On Ecofeminist Philosophy." *Ethics and the Environment* 7.2: 1-11.
- De Beauvoir, Simon. (2008). "The Independent Woman." *The Cultural Studies Reader*. 3<sup>rd</sup> ed. Ed. Simon Daring. London and New York: Routledge. 337-357.
- Field, Terri. (2000). "Is the Body Essential for Ecofeminism?" *Organization & Environment* 13.1: 39-60.
- Gaard, Greta. (2009). "Children's Environmental Literature: From Ecocriticism to Ecopedagogy." *Neohelicon* 36: 321-334.
- Garrard, Greg. (2004). *Ecocriticism*. London and New York: Routledge.
- Glazebrook, Trish. (2002). "Karen Warren's Ecofeminism." *Ethics & the Environment* 7.2: 12-26.
- Kunze, Peter C. (2014). "Winnie-the-Conservationist: Tuck Everlasting, Ecofeminism, and Children's Literature." *The Lion and the Unicorn* 38: 30-44.
- Tong, Rosemarie. (2009). *Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction*. Colorado: Westview Press.
- Twine, Richard T. (2001). "Ma(r)king Essence-Ecofeminism and Embodiment." *Ethics & the Environment* 6.2: 31-58.
- Zekavat, Massih. (2010). "Evolution of the 'Subject': Postmodern and Beyond." *EESE: Erfurt Electronic Studies in English*. June 4, 2011. [http://webdoc.sub.gwdg.de/edoc/ia/eese/artic210/zekavat/4\\_2010.htm](http://webdoc.sub.gwdg.de/edoc/ia/eese/artic210/zekavat/4_2010.htm)
- (2015). "An Ecocritical Reading of Sa'di's "The Moccaddamah; or, Introduction to the *Gulistan* of Shaikh Sadi"." *Persian Literary Studies Journal*. 4.5-6: 23-38.